

فقه اقلیتهای اسلامی در غرب
فضل غنی مجددی

طبع دوم

مارچ 2009

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، و الصلاة والسلام على رسول الله و بعد :
موضوع فقه اقليتهای اسلامی در غرب از جمله موضوعاتی بود که کنفرانس سوم انجمن دعوت اسلامی افغانان مقیم امریکا (آمو) در شهر آرنج کونتی، بتاريخ یوم یکشنبه 24 اگست 2008 میلادی جنوب کلفرونیا بنده را به تحقیق آن انتخاب نمود.

مدتی که برای سخنرانی بنده تعیین شده بود نصف ساعت بود. بدین لحاظ کوشش شد تا موضوعات مهم در وقت بسیار محدود تقدیم شود. بعد از ختم کنفرانس متوجه شدم که فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی، فقه جدید و خیلی هم مهم برای جامعه اسلامی و خصوصا جامعه مهاجر افغانستان در غرب است لذا در مورد تحقیق بیشتر نمودم و موضوعات مهم را بررسی و به زبان ساده نوشتم.

چون بنده در علم زبان دری چندان خوب نیستم لذا از استاد گرامی القدر جناب عبدالعلی نور احراری دعوت نمودم تا این تحقیق را مراجعه نمایند و جناب شان بدقت مطالعه نموده اصلاحات لازم را نمودند و خداوند برای شان اجر نصیب کند آمین.

این تحقیق در مقدمه اصطلاحات فقهی مانند: دار الحرب، دار الاسلام، دار العهد و باقی اصطلاحات فقهی را بررسی میکند تا جوانان عزیز به اصطلاحات فقهی آشنا باشند.

علمای معاصر افغانستان در غرب در تقسیم جهان به اصطلاحاتی که درین تحقیق آمده بعضا موافق نیستند و نظر دارند که جهان امروز غیر از جهان هزار سال قبل است و باید اصطلاحات جدید در تقسیم دنیا مورد استفاده قرار گیرد لیکن هدف از آوردن نظریات فقهای قدیم در تقسیم دنیا بخاطری است که طبقه جوان کشور در خارج و داخل افغانستان به اصطلاحات قدیم آشنائی داشته باشند زیرا در مرحله تحقیقات به اصطلاحات قدیم روبرو و مواجه میشوند.

تحقیق نظریات موافق و مخالف را در اقامت مسلمان در کشور غیر اسلامی یا غربی بررسی میکند و در نهایت ثابت می سازد که نظریات طرفداران اقامت در کشورهای غربی رجحت دارد و اسباب آنرا می آورد.

همچنان درین تحقیق مهمترین موضوعاتی که در فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی آمده اشاره سریع شده است. در خاتمه تاریخ هجرت مسلمانان را در امریکا مطالعه می فرماید که توسط رابطه العالم الاسلامی ترتیب یافته است.

در اخیر از علمای کرام دعوت میکنم تا تحقیق را اصلاح فرمایند و از محققین جوان کشور خواهش دارم تا تحقیقات بیشتر در فقه اقلیتهای اسلامی نمایند زیرا این میدان علمی بسیار وسیع و یک میدان جدید برای تحقیقات میباشد و امید است که جوانان ما در مرحله دکتوراه این موضوع را بررسی نمایند.

در نهایت از خداوند می خواهم که بنده را علم نافع نصیب نماید تا خودم و اولاد ملت افغانستان از آن مستفید شویم و اینه سمیع مجیب.
فضل غنی مجددی / اکتوبر 2008.

اصطلاحات فقهی در مورد تقسیم جهان

قبل از اینکه در مورد اقلیتهای اسلامی در جهان غرب و فقه اقلیت های مسلمان در کشورهای غربی یا غیر اسلامی توضیحات بصورت خلاصه داده شود لازم دیده میشود تا اولاً اصطلاح کشور غیر اسلامی یا غربی و کشور اسلامی را از نظر فقه اسلامی تعریف نمائیم تا هموطنان گرامی خصوصاً از طبقه جوان معنی و مفهوم فقهی موضوع را درک کرده باشند.

دارالاسلام و دارحرب و دارعهد :

فقهای عصر دوم و سوم اسلامی یعنی قرن دوم و سوم هجری جهان را به دو منطقه یا دو «دار» تقسیم نموده بودند و فقهای بعد از ایشان منطقه یا دار سوم را بنام دارعهد برآن اضافه نمودند.

اول: دارالاسلام : فقهای مذهب مالکی که امام الدسوقی نظریات شانرا در حاشیه خود آورده دارالاسلام را چنین تعریف میکنند که : دیار (کشور) از مسلمانان باشد و در آن شعائر اسلام اجرا شود ، هر چند کفار بر آن تسلط و سیطره حاصل کرده باشند .

عبدالقادر البغدادی نظریات علمای مذهب شافعی را در «اصول الدین» این طور می آورد : هر دیار (کشوری) که ساکنان آن مردم را به اسلام دعوت کنند و ترسی نداشته باشند و مسلمان در آن جزیه ندهد و حکم مسلمانان بالای اهل ذمه تطبیق و اجرا شود - در صورتی که اهل ذمه در آنجا زندگی کنند - و اهل بدعت اهل سنت را تحت تأثیر خود نیاورد ، این «دار» دارالاسلام است.

« ابن مفلح » نظریات فقه‌های مذهب حنبلی را در کتاب « الآداب الشرعیه » بدین ترتیب می‌آورد: هر دیار که در آن احکام مسلمین غلبه داشته باشد دار الاسلام است.

الماوردی (مذهب شافعی) نظر میدهد که اگر مسلمان بر اظهار دین در سر زمینی از سرزمین‌های اسلام قدرت داشت آنجا دار اسلام است و اقامت در آن بهتر است از رحلت از آن، زیرا امید است که دیگران بوسیله او در اسلام داخل شوند. (سعید حوی، دولت اسلامی، ترجمه، فضل من الله فضلی، ص: 133).

علمای مذهب حنفی در تعریف دار الاسلام با علمای مذاهب اهل سنت و جماعت اختلاف کلی و جوهری ندارند و دار الاسلام را اینطور تعریف میکنند:

« السرخسی » در « المبسوط » این تعریف را آورده است: دارالاسلام اسم منطقه است که زیر اداره مسلمانان بوده و علامه آن اینست که مسلمانان در آنجا به آرامش و امنیت زندگی کنند.

در کتاب بدائع الصنائع جلد هفتم که از کتب معتبر در فقه حنفی است این تعریف آمده است:

دار الاسلام شامل مناطقی میباشد که در آن احکام اسلام ظاهر میشود و ساکنان آن می‌توانند به آزادی و حریت احکام اسلامی را عملی سازند. ساکنان دار الاسلام شامل مسلمانان و اهل ذمه یعنی غیر مسلمانان بوده، جان و مال شان معصوم (مصون) میباشد و نظر به این مذهب یعنی مذهب حنفی اسلام، و امان، اصل عصمت است.

از تعریفات فوق دو نتیجه میگیریم: اول ملکیت منطقه یا کشور متعلق به مسلمانان باشد و احکام اسلام در آن تطبیق شود.

دوم: امنیت است، مسلمان در آن با امنیت زندگانی داشته باشد و علمای مذهب حنفی در شناخت دارالاسلام، امنیت را مقدم تر از همه میدانند.

استاذ سعید حوی که نظریات علمای مذهب حنفی را در کتاب خود بنام (اسلام شناسی) جمع نموده دارالاسلام را به پنج منطقه تقسیم میکنند:

1. دار عدل: داری که اسلام را اقامه میدارد (یعنی اسلام را تطبیق می کند) و سنت را حمایت می کند و در رأس آن خلیفه شرعی مسلمانان قرار دارد.
2. دار بغی: یعنی داری که در مقابل امام حق بغاوت شده گرچه باغیان به اساسات اسلام حکم کنند.
3. دار بدعت: جائیکه که بدعت کاران بر آن مسلط اند و بدعت شان را اظهار میدارند.
4. دار ردت: یعنی جائیکه مردم آن مرتد شده و یا تحت تسلط مرتدین قرار دارند و یا اینکه اهل آن کافر بوده تابع حکم مسلمانان شده اند بعدا نقض عهد کرده بر سرزمین مسلمانان مسلط شده اند.
5. دار ربوده شده: جائیکه که اصلا دار اسلام بوده ولی کافران از خارج بر آن مسلط شوند. (استاد سعید این تقسیمات را از کتب شهید عبدالقادر عوده گرفته است).

این پنج نوع اصطلاح در مذهب احناف (مذهب حنفی) در دار اسلام داخل است و علمای مذهب حنفی (دار * سرزمین) را از اسلام خارج نمی سازند و لیکن میگویند که مسلمانان برای خلاصی خاک اسلام باید کوشش نمایند و بالای تمام مسلمانان واجب است که مسلمانان را در راه اصلاح دار اسلام و بازگشت آن به قانون اسلام مساعدت نمایند. افغانستان امروز در داخل قسم پنجم قرار دارد.

فقهاء چنانکه استاذ سعید حوی نظریات شانرا در کتاب خود آورده می گوید: از میان همه اقسام دارها، سرزمین که مسلمان آن را دوست می دارد و وطن خود می شمارد دار عدل است و دار عدل نمیشود مگر با وجود خلافت شرعی که احکام اسلام را طبق مذاهب اهل سنت عملی نماید و اگر همه آن سرزمین چنین نباشد پس منطقه ای که در آن این شرایط فراهم است دار عدل میشود و وطن مسلمان را تمثیل میکند که با آن از لحاظ عاطفه و شعور و محبت ارتباط دارد و هجرت به آن طوریکه گفتیم بنا به یکی از آراء واجب میباشد.

اما در حالتی که دار اسلام دار عدل نباشد پس اولین واجب (وجوبه) مسلمانان این است که دار عدل را ایجاد کنند و خلافت شان را قایم گردانند پس کار بر گردانیدن دار اسلام را به دار عدل با وسایل ممکنه و متناسب با اوضاع جاری آغاز نمایند و حکومت مرتد و ظالم راسرنگون سازند و با حکومت کفری که در آن فرمان می راند پیکار نمایند و اراضی مغصوبه شانرا تا جای که امکان دارد آزاد سازند. (سعید حوی، اسلام شناسی، بخش دوم: دولت اسلامی، ص: 136 - 137).

فقهای مالکی میگویند که ضعیف بودن و نانوایی ما مسلمانان مفهوم آنرا ندارد که به آن حالت ادامه دهیم بلکه بر ما فرض است که سد ناتوانی خود را از میان برداریم خواه از ناحیه تقویت تجهیزات باشد یا پرسونل و یا آموزش و یا سلاح، زیرا آنچه واجب بودن آن تحقق نیافته است واجب میگردد. (سعید حوی، مرجع سابق، ص: 138).

« دارالحرب »

فقهاء در تعریف « دارالحرب » نظریات متفاوت و مختلف را آورده اند لیکن در معنی با هم نظر موافق دارند. در فقه حنفی دار حرب به این معنی نسبت که

آن کشور با مسلمانان عملاً داخل جنگ باشد بلکه بدین معنی است که از مسلمانان نباشد و احکام اسلام در آن تطبیق نگردد.

تمام کشورهای غیر اسلامی که تحت تصرف و تسلط مسلمین نیست، در اصطلاح فقه اسلامی بنام دارالحرب یاد میشود و ساکنان دارالحرب را دو گروه تشکیل میدهد:

1 - حربی‌ها (ساکنان اصلی غیر مسلمان) یا به اصطلاح فقهی اشخاصیکه اسلام را بصفه دین نمی‌شناسند و بدان اعتقاد و اعتراف ندارند.

2 - اقلیت مسلمان یعنی مسلمانانی که در دارالحرب سکونت دارند و به دارالاسلام هجرت نکرده‌اند. نزد امامان مالک و شافعی و احمد ساکنان دارالحرب از مسلمانان، از نظر قانونی مال و جان‌شان معصوم میباشد. در حالیکه نزد امام ابی حنیفه مسلمانانی که در دارالحرب اقامت داشته‌باشند و به دارالاسلام مهاجرت نکرده‌باشند، مال و جان‌شان معصوم نیست و عصمت نزد امام ابو حنیفه تنها به اسلام بودن نبوده بلکه شامل دار نیز میشود (بدائع الصنائع، جلد هفتم صفحه: 252). از نظر فقه حنفی معصوم بودن معنی آن این نیست که مال و جان ساکنان دارالحرب در حمایت قانون و دولت نیست بلکه معصوم بودن نزد امام ابو حنیفه آنستکه مسلمان میتواند در دارالحرب با معاهداتی معامله کند که در اسلام غیر قانونی است در حالیکه این نوع معاهدات را در دارالاسلام یا کشور اسلامی کرده نمیتواند.

عصمت که در فقه حنفی آمده، علمای معاصر در باره آن تبصره نموده میگویند که این حکم یک حکم اجتهادی خاص به ابو حنیفه است و نمیتواند در عصر حاضر بعد از تغییراتی که در جهان رخ داده قابل تطبیق باشد. نسبت به این تحقیق از امانت است تا نظریات فقهاء و مجتهدین را چنانکه است آورد و بعد

از طبع این رساله استادان در میدان فقه اسلامی می توانند در باره آن تبصره نمایند و نظریات خود را در مورد تقدیم نمایند. من به خود حق نمیدهم تا در مورد مسائل فقهی نظر بدهم و این صلاحیت را ندارم.

فقهای مذهب حنفی که در اصطلاح فقهی (احناف) یاد میشوند «دارالحرب» را چنین تعریف می کنند: کشور یا دیاری که در آن احکام کفر جاری باشد و در آنجا مسلمانان حق حکومت کردن و تسلط را نداشته باشند و اکثر شعائر اسلامی قابل اجرا نباشد «دارالحرب» نامیده می شود. (بدائع الصنائع).

فقهای مذهب حنبلی در تعریف دارالحرب گفته اند: جایی که در آن حکم کفر غلبه داشته دارد، و آثار تسلط کفر ظاهر و پیدا باشد «دارالحرب» نامیده می شود (الانصاف و الآداب الشرعی).

فقهاء در مورد مسلمانی که در دار کفر زندگی دارند می گویند: آن مسلمانانیکه در دار کفر بسر میبرند اگر در کار دین از ما کمک بخواهند باید کمک شان کنیم مگر در مقابل مردمی که بین ما و آنها عهد و پیمانی است. دلیل علماء در این مورد آیه 72 سوره الانفال است که: (و ان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر إلا علی قوم بینکم و بینهم میثاق). و اگر از شما یاری خواستند در کار دین پس آنها را یاری رسانید مگر بر قومی که بین شما و آنها پیمانی باشد. (سعید حوی، مرجع سابق، ص: 133، 134).

تغییر دارالاسلام به دارالحرب:

جمهور فقهاء به این نظر اند که اگر در دارالاسلام حکم کفر تطبیق گردد و شریعت خدا از اجراء و تحکیم و تحکم، اوامر و نواهی اسلام دور ساخته شود ممکن است که دارالاسلام به دارالحرب بدل شود هر چند اکثریت ساکنانش از

مسلمانان تشکیل شده باشد. این نظر را البغدادی در (اصول الدین) و ابن القیم الجوزی در (احکام أهل الذمه) آورده اند. در نزد فقهاء عبرت (نوعیت) در نوع حکم و احکام است، اگر حکم اسلامی باشد و حاکم مسلمان باشد، دار (دارالاسلام) است و رنه، آن دار « دارالحرب » میباشد.

احناف اضافه میکنند که مدار حکم به اساس امنیت و خوف است. و میگویند اگر امنیت برای مسلمانان و خوف برای کفار باشد، دار، دارالاسلام است و بر عکس اگر امنیت برای کفار و خوف برای مسلمانان باشد، دار، دارالکفر است. نظر به قول فقهای مذهب حنفی دارالاسلام مربوط به امنیت و خوف است، نه به اسلام و کفر و میگویند که دارالاسلام به دارالکفر تبدیل نمیشود مگر به سه حالت:

1. ظهور احکام کفر. یا به اصطلاح دیگر، به اجرای احکام شرک و ترک قطعی احکام اسلام بصورت کل.
 2. هم سرحد بودن با دارالکفر، یعنی بین دارالاسلام و دارالکفر، دارالاسلام نباشد. بعباره دیگر، اتصال آن بدار حرب به نحوی که در میان آنها دار اسلام وجود نداشته باشد.
 3. امنیت برای مسلمان و أهل ذمه نباشد، احساس خوف جای احساس امنیت را بگیرد. بعباره دیگر، مسلم و ذمی (هر دو) در آن با امان اولی یعنی امان اسلام نه بلکه به نوع دیگری از امان برخوردار باشد.
- به اساس نظریه علمای مذهب حنفی کشور های امثال هندوستان، فلسطین و کشورهای که تحت تسلط کفار شرقی و غربی قرار دارند اجزای دار اسلام شمرده میشوند.

و همچنان کشورهای که تحت سلطه احزاب کافر مرتد (کمونست) قرار دارند و یا دکتاتور کافری بر آن مسلط است ولی اصلا دار اسلام بوده آنها مستقل و منفصل از دار اسلام نمیدانند و کلام ابی حنیفه در اصطلاح سیاسی معاصر

مفید است که ما باید که این کشورها را دار اسلام بگوئیم ولی مفهوم آن این نیست که نباید با آن محاربه شود بلکه بر ما فرض است که اگر بتوانیم با آن بجنگیم تا آنرا به وضع اصلی اش برگردانیم. (سعید حوی, دولت اسلام ص: 135).

خلاف نظریات فقهای مذهب حنفی, دیگران نظر دارند که در صورت تسلط غیر مسلمانان بالای کشور اسلامی, صفت مسلمان بودن از رعایای آن ساقط نشده بلکه صفت اسلامیت کشور مورد سؤال قرار میگیرد و نباید مسلمانان به تسلط کافر بر سرزمین اسلام راضی باشند.

اگر دار اسلام تحت تسلط کفار در آید و احکام غیر اسلامی در آنجا جاری شود در این حالت قوانین اسلام در حالت تعلیق قرار میگیرد مثلیکه امروز در افغانستان تجارت الکول جاری بوده و کسی مانع آن نمیشود و همچنان بانکها و مؤسسات اقتصادی با اساس سود معامله میکنند زیرا معصومیت و امان به اساس اسلام که مانع معامله با آنچه در اسلام ممنوع است از بین برداشته میشود.

سوم: دارالعهد: دارالعهد, دار الاسلام نیست, زیرا متعلق به دار الاسلام نیست و حکم اسلامی در آن تطبیق نمیشود و همچنان دار الحرب نیست زیرا بین دارالعهد و بین مسلمانان جنگ به سبب عهد و پیمان نیست و بین دارالعهد و دار الاسلام معاهدات میباشد.

ابن القيم الجوزی در احکام أهل ذمه و أهل العهد می نویسد: اینها با مسلمانان پیمان صلح دارند که در دیار خود باشند, اگر چه این صلح بالای اموال باشد یا غیر آن. احکام اسلامی بالای غیر مسلمانان در دارالعهد تطبیق نمیشود و عموم فقهاء دارالعهد را به أهل صلح در مدت معین تعریف میکنند

و میگویند جواز العهد ممکن است مؤقت باشد یا دائمی زیرا صلح برای یک مصلحت به امضاء میرسد .

دارالعهد امروز در جهان زیاد است و شامل همه کشورهای غربی که با مسلمانان داخل جنگ نباشند میشود . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم چنانکه امام النسائی و ابو داود روایت نموده اند میفرماید : هر که مسلمان را دعوت کند دعوت او را قبول کند و هر که دست صلح دراز کند مسلمان با او صلح کند .

مسلمانان باید معاهداتی را که با کفار امضاء نموده اند احترام نمایند . قاعده اسلامی است که مسلمانان باید معاهدات و شروط خود را که بسته کرده اند بدان پابند باشند بغیر از شرطی که حلال بسازد حرام را و حرام سازد حلال را . متأسفانه تعدادی از کشورهای غربی که با مسلمانان عهد و پیمان سیاسی ، اقتصادی و نظامی داشتند عهد خود را احترام نکردند و به بهانه هایی بر سرزمین های اسلامی حمله نمودند و حکومت دست نشانده و قانون غربی خود را بر آن مسلط ساختند و به مقدسات اسلامی بی حرمتی نمودند . و باید مسلمانان بدانند که جانب مقابل که غیر مسلمانان بودند پیمان و معاهدات خود را احترام نکردند و در عدم احترام تمام معاهدات از جانب ایشان ملغی به حساب میآید .

اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی

قبل از اینکه در موضوع فقه اقلیت های اسلامی در کشورهای غربی بحث کنیم لازم دیده میشود تا در باب تکوین اقلیت های اسلامی در کشورهای غربی معلومات ابتدائی داشته باشیم و اسباب مهاجرت و اقامت مسلمانان را

در جهان غرب و همچنان نظر فقهاء و مجتهدین را در اصل اقامت مسلمانان در کشورهای غربی بین جواز و عدم جواز را در روشنی فقه اسلامی بدانیم.

اول: اسباب مهاجرت مسلمانان و اقامت شان در جهان غرب:
 هجرت مسلمانان به غرب در اوائل قرن بیستم آغاز یافت و هجرت شان در این قرن دو شکل را بخود داشت که بنام هجرت مرحله اول و دوم یاد میشود.

هجرت مرحله اول از کشورهای اسلامی به غرب از نصف اول قرن بیستم و به نهایت جنگ جهانی دوم آغاز میشود که این هجرت به سبب تعلیم علوم غربی و دریافت تخصص از پوهنتون های غرب بود. جهان غرب هجرت مسلمانان را بعد از جنگ جهانی دوم به غرب تشویق میکرد زیرا هدف از غرب مسیحی بعد از استعمار شرق اسلامی انتشار ثقافت غربی بود تا توانسته باشند گروهی را برای اداره کشورهای شرقی تربیه نمایند و تربیه شدگان غربی با دریافت شهادت نامه های عالی در کشورهای شرقی بزودی در مقامات عالی دولت قرار میگرفتند.

تربیه شدگان در غرب با خود رسم و رواجهای غربی مانند لباس، طرز خوراک و اخلاقیات غرب را به ارمغان می آوردند و صد در صد زیر تأثیر ثقافت غرب میرفتند زیرا حکومت شرق اسلامی شاگردان را بدون در نظر داشت رسم و رواجهای اسلامی و بدون فرستادن رهنماء به غرب می فرستادند و در مورد اخلاقیات توجه نداشتند زیرا زمامداران کشورهای اسلامی از نظر سیاسی تابع استعمار غربی بودند و از جانب دیگر خود شان از ناحیه تعلیمات جدید فقیر بودند و حقیقت غرب و سیاست تعلیمی غرب را درک کرده نمیتوانستند. مهاجرین مرحله اول که هدف از مهاجرت شان تعلیم در آن کشورها بود اکثرا به اوطان شان بر میگشتند زیرا میدانستند که از ناحیه اجتماعی و سیاسی و

اقتصادی در وطن خود به مقامات بالا دست می یابند . لیکن یک اقلیت از مهاجرین مرحله اول اقامت را در غرب بر عودت به شرق ترجیح داده مقیم کشور های غربی شدند . اقامت تعداد اندک از مسلمانان در کشورهای غربی اثر مهم را در زندگانی اجتماعی و سیاسی و دینی غرب نگذاشت بدلیل اینکه تعداد آنها بسیار کم بودند و از جانب دیگر تعدادی که باقی می ماندند چنان اندیشه اسلامی را دارا نبودند که بتوانند در جوامع غربی تأثیر بگذارند بر عکس مهاجرین مرحله اول خود تحت ثقافت غربی رفته بسیاری از سم و رواجهای شرقی خود را از دست دادند .

هجرت مرحله دوم مسلمانان به غرب :

هجرت مرحله دوم مسلمانان به غرب از نصف دوم قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم شروع میشود و تا امروز ادامه دارد . این مرحله هدف از هجرت آموختن تعلیمات غربی بصورت کل نبود زیرا کشورهای اسلامی پوهنتونها و مدارس ثانوی و کالج و مکاتب تخنیکی را تأسیس کرده بودند و مهاجرین مرحله اول استادان این مدارس و پوهنتونها بودند و از ناحیه سیاسی تعدادی از کشورهای اسلامی استقلال سیاسی را بدست آورده بودند و می توانستند برای غریبها جواب منفی بدهند و از فرستادن شاگردان به غرب معذرت بخواهند و باید خاطر نشان نمود که کشورهای اسلامی خصوصا کشورهای شمال افریقا در سیاست تعلیمی شان توانستند زبان عربی را بجای زبان فرانسوی و انگلیزی در مدارس و پوهنتونهای خود رواج بدهند و تعلیم غربی را لباس شرقی اسلامی بدهند .

جنگ جهانی اول و دوم اقتصاد غرب خصوصا اروپا را ضعیف ساخت و همچنان اروپا با از دست دادن صدها هزار از اتباع اش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی مواجه بود و برای باز سازی احتیاج به قوه کارگر داشت خصوصا بعد

از اینکه ولایات متحده امریکا حاضر شد تا اروپا را از ناحیه اقتصادی کمک نماید و در باز سازی آن سهم مهم را بگیرد با داخل شدن امریکا در ساحه اروپا و آغاز باز سازی، اروپای غربی احتیاج به قوه کار داشت لذا مهاجرت را به غرب تشویق نمودند.

از جانب دیگر چنانکه اشاره شد کشورهای اسلامی خصوصا در افریقا که تازه به استقلال سیاسی و اقتصادی رسیده بودند با مشکلات اقتصادی و مشکل بیکاری مواجه بودند و از جانب دیگر نفوس شان روز بروز در ازدیاد بود و حکومت جدید التأسیس از حل مشکلات فقر و بیکاری عاجز بودند.

کشورهای اسلامی احتیاج اروپا را به قوه بشری برای باز سازی فرصتی خوب برای خلاصی اتباع خویش از بیکاری و فقر دانستند و در هجرت مسلمانان به غرب همکاری فعالانه نمودند.

حکومت کشورهای اسلامی با تشویق مسلمانان به هجرت به غرب ناحیه دینی و کلتوری و ثقافتی را مد نظر نداشتند و مهاجرین جدید را آماده برای زندگانی جدید در کشورهای غربی غیر اسلامی نساختند و همچنان برای مسائل تربیوی و ادبی و اخلاقی و مسائل عقیدوی و ارکان عملی اسلام در غرب برای مسلمانان برنامه ای در نظر نداشتند لذا مسلمانان نصف دوم قرن بیستم در غرب، خود را در بحر بی پایانی یافتند که ساحلی نداشت خصوصا که در آن زمان ارتباط دستجمعی مانند امروز نیز وجود نداشت تا مسلمانان با کشورهای اسلامی از نظر ثقافتی و دینی و اخلاقی ارتباط داشته باشند چنانکه امروز می داشته باشند. عدم مطالعه دقیق و برنامه ای جامع از طرف کشورهای اسلامی برای مهاجرین دوره دوم یا مرحله دوم سبب شد که اکثر مهاجرین زبان اصلی و ثقافت اصیل اسلامی خود را از دست بدهند و در بحر بی پایان غرب ذوب شوند و فقط بنام اینکه مسلمان هستند زندگی کنند.

حکومات اسلامی در تشویق هجرت به غرب، سیاست خاصی نداشتند و مهاجرین مسلمان نیز در هجرت شان برنامه نداشتند و در مورد ثقافت اسلامی و حتی اجرای احکام اسلامی در مورد مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا فکر نکرده بودند و یگانه هدف از مهاجرت شان حل مشکلات اقتصادی بود. تعدادی از مهاجرین زنان و اولادهای شانرا نیز در وطن اصلی خود گذاشتند و فقط با فرستادن پول جهت پیشبرد امور زندگانی شان در کشورهایشان اکتفاء نمودند که این امر سبب انهدام نظام اساسی خانواده شد.

وسائل تبلیغات دستجمعی در کشورهای اسلامی نیز مهاجرت مسلمانان به غرب را به تحلیل و تبصره نگرفتند و احکام اسلامی را در مسائل مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی مورد بحث و مناقشه قرار ندادند.

در اواخر قرن بیستم در نتیجه کودتاها و نظامی در کشورهای اسلامی و روی کار آمدن نظامهای کمونستی و سوسیالیستی و نظامهای سیکولری ضد اسلام تعدادی زیادی از علمای اسلام به شهادت رسیدند و یکتعداد دیگر به غرب مهاجرت نمودند. مهاجرت علمای بزرگ در غرب برای مهاجرین مسلمان بسیار مفید واقع شد و آهسته، آهسته مراکز اسلامی و مساجد افتتاح شد و مسلمانان بدور مراکز اسلامی جمع شدند و مدارس علوم اسلامی را تأسیس نمودند که این نقطه بدایت در حفظ عقیده اسلامی بین مهاجرین و نشر اسلام در بین غربیها شد و مسلمانان در غرب اروپا بحیث یک اقلیت دینی شناخته شدند و اسلام در اروپا بعد از مسیحیت دین دوم بحساب آمد و حکومت غربی مجبور شدند که دین اسلام و مسلمانان را در کشورهای خود برسمیت بشناسند و این کاری بود که کشورهای غربی انتظار آنرا نداشتند و تصور میکردند که مهاجرین مسلمان بعد از اتمام کار شان به کشورهایشان بر میگرددند.

مهاجرت مسلمانان افغانستان به غرب از اوخر سال هفتاد و اوائل سال هشتاد قرن بیستم میلادی شروع میشود . بسیاری از افغانها در نتیجه روی کار آمدن نظام بی دینی کمونستی تحت حمایت شوری و در نتیجه حملات نظامی روسیه بخاطر حفظ عقیده شان تمام زندگی اقتصادی خود را قربانی نموده به حکم اسلام از افغانستان که دار کفر شده بود مهاجرت نمودند . کشور های اسلامی خصوصا عربی از قبول مهاجرین افغان خود داری نمودند و افغانهای مهاجر نسبت مشکلات اقتصادی به غرب اروپا و امریکا و استرالیا و کانادا مهاجرت نمودند و کشور های غربی که خود را با روسیه داخل جنگ ایدلوژیکی میدانستند از مهاجرین افغان استقبال کردند .

مهاجرت افغانها به غرب نیز بدون مطالعه و تحقیق صورت گرفت و افغانها در مورد مسائل اسلامی آن فکر و تحقیق نکردند . مهاجرین افغان در غرب که تجربه کافی نداشتند کوشش نمودند تا در دائره کوچک جامعه افغانی باقی مانده و زندگی خاصی خود را داشته باشند و کوشیدند که در جهان غرب رسم و روجهای افغانی خود را حفظ نمایند و نخواستند که در جامعه بزرگ اسلامی ذوب شوند که در نتیجه این سیاست افغانی ، افغانها از مراکز بزرگ اسلامی دور ماندند و نسل جدید افغان که در داخل جامعه افغانی مراکز تربیوی برای خود نیافتند به مراکز اسلامی غیر افغانی مراجعت نموده از جامعه افغانی دور شدند و بزرگ سالان شان زمانی متوجه این موضوع شدند که فرصت و وقت گذشته بود و یک فاصله بزرگ بین مهاجرین بزرگ سال و جوان ایجاد شده بود . با تأسیس مساجد افغانی و قبرستان افغانی ، افغانها حساس نمودند که به علوم اسلامی جدید که حل مشکلات شان شود احتیاج دارند و در جستجوی نظریات جدید فقهی شدند که این جستجو سبب تشکیل کنفرانسها شد و همچنان اتحادیه های مختلف تشکیل شد و محققین جوان افغان در تألیف و ترجمه کتب اسلامی زحمت کشیدند و اگر کار تحقیقی و ترجمه افغانها را در مسائل اسلامی در دیار مهاجرت با زندگانی شان در داخل کشور مقایسه

نمائیم ملاحظه میشود که افغانهای مهاجر خدمات بیشتر را در راه ثقافت اسلامی نسبت به افغانستان نمودند که نشر تحقیقات و ترجمه های شان بهترین دلیل برای اثبات این موضوع است.

بعد از بررسی در تکوین مهاجرین مسلمان در کشور های غربی میتوان گروه هایی مهاجرین مسلمان را در غرب اینطور خلاصه نمود:

1. مهاجرین از طبقه کارگر که باساس معاهدات بین کشور های اروپائی و کشور های اسلامی داخل اروپا شدند و در آنجا اقامت دائمی اختیار نمودند .
2. شاگردانی که برای تعلیم به اروپا رفتند و بعد از تکمیل دروس شان در اروپا باقی مانده شامل کار شدند و با دختران غربی ازدواج نمودند .
3. جوانانیکه بویزه سیاحت ، داخل اروپا و امریکا و دیگر کشور های غربی شدند ، قانونی ویا غیر قانونی در غرب باقی ماندند .
4. پناهندگان سیاسی که اکثر شانرا افراد تعلیم یافته و مسلمان تشکیل میداد .
5. مسیحیان اتباع غرب که بدین اسلام مشرف شدند و جزئی اقلیتهای مسلمان را تشکیل دادند . غربی ها خصوصا طبقه جوان و تعلیم یافته بعد از تماس با مسلمانان مهاجر دین اسلام را قبول نمودند و امروز با اسلام آوردن شان دین اسلام در کشور های اروپائی بعد از مسیحیت میباشد . همچنان تعدادی از دختران غربی بعد از ازدواج با مسلمانان بدین اسلام مشرف شدند . احصائیه ایکه حکومت جرمنی در سال 2008 گرفته نشان میدهد که در گذشته دختران مسیحی جرمن بعد از ازدواج با جوانان مسلمان ، بدین اسلام داخل میشدند لیکن در این سالهای اخیر پسران اروپائی بدین اسلام مشرف میشوند .

مهاجرین مسلمان که ایشانرا بنام (اقلیت های اسلامی) در کشور های غربی یاد کردیم همه با هم برادر بوده و رابطه دین قویترین رابطه بین شان میباشد . خداوند در سوره توبه آیه 71 میفرماید که مسلمانان (زن و مرد) اولیاء یکدیگر اند و به معروف امر و از منکر نهی میکنند و نماز میخوانند و زکاة میدهند و از خداوند و رسولش اطاعت میکنند و با ایشان خداوند ترحم میکند و خداوند عزیز و حکیم است . و در سوره الانبیاء : 92 خداوند مسلمانان را بصفت امت واحد یاد میکند .

باساس تعلیمات قرآن کریم و سنت نبوی باید ما مسلمانان افغانستان که جزئی از اقلیتهای مسلمان در غرب هستیم تعصبات منطوقی و نژادی و مذهبی خود را کنار گذاشته با همه مسلمانان مانند برادر زندگی داشته باشیم و همه با اتحاد و اتفاق در مسائل اسلامی و سیاسی کار نمائیم زیرا در کشور های غربی که اساس انتخابات به اساس رأی یک نفر است اگر ما با مسلمانان غیر از افغان یکجا کار نکنیم در جامعه غربی ذوب خواهیم شد و با اتحاد با جامعه اقلیت اسلامی در غرب ممکن است برای کشور خود نیز مفید واقع شویم و از مسلمانان و عقیده اسلامی دفاع کنیم .

بعد از تحقیق در مورد مهاجرت مسلمانان به کشور های غربی و اقامت دائمی شان در غرب و حصول تابعیت کشور های غربی مسلمانان جزئی از جهان غرب شدند در این جا میرسیم به موضوع دوم این تحقیق که تحت عناوین ذیل میباشد:

اول : تطبیق شریعت اسلامی در کشور های غربی . دوم در اصل اقامت مسلمان در کشور های غربی یا دارال حرب و یا غیر اسلامی بین جواز و عدم جواز آن .

تطبیق شریعت در کشورهای غیر اسلامی :

عبدالقادر عوده در کتابش بنام (التشریح الجنائی الاسلامی ، جلد اول صفحه : 274 ، 275) در مورد تطبیق شریعت اسلامی در کشورهای غیر اسلامی می نویسد :

شریعت اسلامی در اصل شریعت جهانی میباشد نه منطوقی و زمانی و مکانی و شریعت اسلامی از نظر تعریف علمی ، شریعت و قانون بین المللی و جهانی است . لیکن از نظر عملی و تطبیقی شریعت اسلامی یک شریعت منطوقی میباشد به این معنی که در منطقه ای تطبیق میشود که تحت تسلط مسلمانان باشد .

شریعت اسلامی نظر به قاعده عملی و منطوقی خود در مسائل حدود و جرائم در نزد امام ابو حنیفه در کشورهای غیر اسلامی بالای مسلمان تطبیق نمیگردد و به همین اساس امام ابو حنیفه معامله با سود را در دارالحراب برای مسلمان اجازه میدهد که در موضوع فقه اقلیات توضیحات بیشتر در مسائل اقتصادی خواهیم داد .

عدم جواز و جواز اقامت مسلمان در کشورهای غیر اسلامی :
اول : عدم جواز :

با اینکه فقهای سه قرن اول اسلام که به شهادت تاریخ از بهترین دوره درخشان فقه اسلامی میباشد انتظار نداشتند که فرد مسلمان از دارالاسلام به دارالحراب مهاجرت نماید و در آنجا اقامت اختیار نماید با آنهم در مسائل فقهی آن را پیشبین شده و نظر خود را ارائه نمودند و همچنان فقهاء در گذشته مسائل فقه اقلیتهای غیر مسلمان در کشورهای اسلامی توجه زیادی نموده اند تا توانسته باشند حقوق غیر مسلمانان یعنی « أهل ذمه » را که امروز بنام اقلیت های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی یاد میشود حفظ نمایند و درین راستا به موفقیتهای زیادی دست یافتند که مسلمانان مرهون خدمات شان

میباشند و فقه اسلامی در نتیجه اجتهادات علمی شان یکی از غنی ترین قوانین بحساب میآید .

استاد فهمی هویدی که از نویسندگان بزرگ و معروف خط اسلامی میباشد در تحقیق خود بنام (فقه الأقليات المسلمة * فقه اقلیتهای مسلمان) که بتاريخ 95/1/7 در مجله (المجله) عدد 777 و تاریخ 1995/12/16 عدد 826 در مورد اقامت مسلمانان در کشورهای غربی می نویسد : مسأله اقلیتهای مسلمان در کشورهای غیر اسلامی بعد از خروج مسلمانان از اندلس (اسپانیا) و جزیره سیسلی (Sicily) در ایتالیا در قرن شانزدهم میلادی مورد بحث قرار گرفت . بعد از اینکه مسلمانان این کشور را ترک نمودند یک تعداد اقلیت باقی ماند و مورد تعذیب قرار داشتند خصوصا که اروپائی ها محاکمی خاص برای محکمه مسلمانان تشکیل دادند که مظالم اروپا نسبت به مسلمانان در قرن شانزدهم نقطه عار در جبین غرب میباشد . مسلمانان این دو کشور غربی از علمای اسلام در مغرب در مورد اقامت خود فتوا خواستند . علمای مغرب بجواب مسلمانان نوشتند که دوا راه در پیش دارند :

اول عودت به کشورهای اسلامی و ترک اندلس و جزیره سیسلی . دوم اقامت در آنجا و صبر کردن و کوشش کردن تا با مردم و محیط زندگی نوین اگر ممکن نباشد دین خود را کتمان کند .

در کنفرانس لندن در سال 1992 که تحت عنوان (المسلمون فی الغرب * مسلمانان در غرب) برگزار شده بود محققین و علمای اسلامی در مسائل قانونی و فقهی ، اقامت و زندگی نمودن مسلمانان در کشورهای غربی مسائل زیادی را به بحث گرفتند و هر یک از علما یکی از مشکلات قانونی و فقهی مطرح نمودند . از میان تحقیقاتی که در این کنفرانس مطرح شد ، تحقیق استاد الشیخ محمد المختار السلامی تحت عنوان (الاقلیات الإسلامیه فی

المجتمعات الغربيه * اقلیت های اسلامی در جوامع غربی) بود که ما آن را برای این کنفرانس برگزیدیم . استاد السلامی در تحقیق خود نظریات فقهی عصر دوم و سوم اسلامی را در مورد اقامت مسلمانان در کشورهای غربی که بنام دارالحرب یاد میشد جمع و بررسی کرده که ما دو نظریه را نظر به اهمیت و ارتباط آن برای این کنفرانس انتخاب میکنیم .

1. مسلمانان در اقامت خود در کشور غیر اسلامی اگر به دین و مال و جان و شرف خود امنیت احساس نمیکند و قدرت هجرت یا عودت یا مسافرت را دارد و میتواند به کشور اسلامی برگردد درین حالت اقامت وی در کشور غیر اسلامی حرام است .

2. اقامت در کشوری که تحت حکم غیر مسلمین است و نظام سیاسی آن با اساس آزادی دینی و احترام حقوق انسان میباشد لیکن بالای مسلمانان احکام غیر اسلامی تطبیق میگردد چنانکه این حالت اکنون در کشورهای غربی موجود است .

در مورد حکم اقامت مسلمانانی که قدرت مهاجرت دارند فقهاء اختلاف نظر دارند . امام مالک اقامت مسلمانان را درین گونه کشورها به شدت مکروه خوانده و بدین نظر است که باید از آنجا مهاجرت نمود . گروهی دیگر از فقهاء حکم به حرمت میدهند و آن را حرام می خوانند چون حکم خدا و رسول او صلی الله علیه وسلم در مسائل قضایی بر مسلمانان اجرا نمیگردد . مسلمانان باید آنجا را ترک کنند و به دارالاسلام برگردند . (الشرق الاوسط , العدد 5431 , 11 / 10 / 1993) .

علمای حنبلی در مورد اقامت مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی گفته اند : اگر بر اظهار دین خود در دار کفر قدرت داشت سنت است که به دار اسلام هجرت کند تا بتواند در جهاد شرکت و تعداد مسلمانان را بیافزاید .

استاذ سعید حوی در کتاب خود بنام (اسلام شناسی) که آنرا فضل من الله فضلی به دری ترجمه نموده است در مورد حکم و نظریه علمای حنبلی می نویسد : از این معلوم میشود که در صورت قدرت مسلمان بر اظهار دینش هجرت سنت است ولی اگر از اظهار دین خود عاجز و در محلی بود که کفر و بدعت های گمراه کننده بر آن حاکمیت داشت به نحوی که مانع اظهار واجبات میگردد و یا می ترسید و یا از اجبار بر کفر و یا از تکفیر اولادش در خوف بود درین حالات بروی فرض است که هجرت کند به جهت خداوند که : (إن الذین توفاهم الملائكة ظالمی أنفسهم قالوا : فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الأرض قالوا ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها فأولئک ما واهم جهنم و ساءت مصیرا * إلا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حيلة و لا یهتدون سبیلا * فأولئک عسی الله أن یعفو عنهم / النساء: 97 - 99).

ترجمه : (بدرستی آنانکه میرانیدند ایشان را فرشتگان در حالیکه بر خود ستمگاران بودند گفتند : درچه حالی بودید ؟ گفتند : بودیم بیچارگان در زمین گفتند : آیا زمین خدا فراخ نبود تا در آن هجرت میکردید پس ایشان جایگاه شان دوزخ است آن بد جای است مگر آنانکه بیچاره اند از مردان و زنان و کودکان هیچ چاره نمی توانند و هیچ راه نمی یابند پس آن جماعت نزدیک است که خدا عفو کند از ایشان).

و احناف گفته اند هجرت از دار کفر و دار بدعت بدار اسلام واجب است.

فقهای مذهب حنفی دار حرب را بدو قسم تقسیم میکنند :

کشوری که اصلا از غیر مسلمانان بوده و بدست مسلمانان فتح نشده باشد درین کشور اگر کسی به اسلام مشرف میشود به اجماع باید از آنجا هجرت نماید یعنی آنرا ترک کند و برای اثبات قول خود احادیث زیادی را میآورند که در مجموع این احادیث حرمت اقامت مسلمان را بین مشرکین و کفار ثابت میکند . و اضافه میکنند حکم هجرت از دار کفر باقی است و نسخ نشده است

چنانکه الحافظ ابن حجر العسقلانی میگوید . (دیده شود : فتاوی ، الامام الشریف صدیق حسن القنوجی البخاری ، دلیل الطالب علی ارجح المطالب ، ص: 233 - 234 - 235) .

لیکن اگر کشور ، اصلا اسلامی بوده باشد و کفار برآن تسلط یافته باشند از اینکه این کشور دار حرب میباشد یا دار اسلام بین علماء اختلاف نظر است . ابن حجر المکی و دیگران باین نظر اند که ابدایا هرگز دار حرب شده نمیتواند و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است : (الإسلام یعلو و لا یعلی) . در سند این حدیث اختلاف موجود است و الدار قطنی از عائذ بن عمرو المزنی روایت میکند که دار حرب میباشد اگر اتصال داشته باشد به دار حرب . (فتاوی البخاری ص : 236 - 237) .

در مورد حکم فقهای مذهب حنفی که هندوستان و فلسطین که کفار بالای آن تسلط یافته اند دار حرب حساب نمیشود ، شاه رفیع الله الدهلوی می نویسد : اگر جنگ ادامه داشته باشد (بین مسلمین و کفار) و مسلمانان دست از آزاد ساختن آن برداشته باشند و کفار در نتیجه مبارزه مسلمین استیلاء نیافته باشند و قادر به منع شعائر اسلام نشوند و مسلمانان حق تصرف را در ممتلكات خود داشته باشند در این حالت دار ، دار اسلام است . لیکن اگر کفار سیطرت کامل داشته باشند و مسلمانان دست از جهاد برداشته باشند حتی اگر در قلب های شان نیت خلاصی باشد و شعائر اسلام اجراء شود بسبب عدم تعصب کفار درین حالت دار ، دار حرب میباشد .

امام حسن القنوجی البخاری که از امامان معروف و بزرگ در مذهب حنفی است بعد از آوردن فتاوی شاه رفیع الله دهلوی اضافه میکند که بدون شک بلاد هند دار حرب است زیرا حکم امام مسلمین جاری نبوده و مسلمانان و اهل ذمه به امان اول که امان اسلام است نمیباشند و حکم نصاری تطبیق میشود و مقصد

از احکام کفر آنستکه کفار حاکم میباشند و مالیه را جمع میکنند و قوانین جنائی خود را تطبیق می سازند. (فتاوی، حسن الفتوحی، ص: 238 - 239).

از نظریات فوق باین نتیجه میرسیم که علماء و فقهای کرام قرن دوم و سوم و چهارم اسلام در حکم اقامت مسلمانان در کشورهای غربی یا غیر اسلامی دو نظر دارند: کراهیت شدید و حرام بودن مطلق.

دوم: جواز:

در موضوع اقامت مسلمان در کشورهای غربی نظریات فقهای متأخر اسلامی با نظریات فقهای عصر دوم، سوم و چهارم اسلامی متفاوت میباشد. علت تفاوت را علما قاعده فقهی: تغییر فتوا در تغییر زمان و مکان و شخص و حالات متفاوت است میدانند و میگویند که شرایط زمان و مکان و اشخاص و حتی شرایط سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نسبت به سابق تغییر یافته و بر اساس این تغییرات حکم اقامت فرد مسلمان در کشورهای غربی نیز نسبت به سابق تفاوت میکند. و چنانکه استاد فهمی هوییدی می نویسد فتاوی که علما قرن شانزدهم و هفدهم برای مسلمانان در غرب دادند امروز قابل تطبیق نیست زیرا حالت مسلمانان امروز نسبت به قرن شانزدهم و هفدهم تفاوت میکند و امروز مسلمانان به اختیار و اراده خود میتوانند در غرب زندگی نمایند و یا از آنجا هجرت نمایند پس مسأله اقامت مسلمان در کشورهای غربی حکم جدید را میخواهد و علماء در مورد فتاوی معاصر را داده اند که قابل قدر است.

علما معاصر نظر دارند که در فقه اسلامی در جواز یک امر شرعی که در آن نص ثابت نباشد به اجتهاد حکم میشود و «ضرورت و احتیاج» دو موضوع اصلی اجتهاد از امور مهمی فقهی در صدور حکم میباشد. فقهاء باین نظر اند که ضرورت بالاتر از احتیاج است و علامه مجتهد مصطفی الزرقا که از مجتهدین

معاصر در مذهب حنفی است در کتاب خود (فتاوی) در باب ضرورت و حاجت می نویسد : در فقه , رخصت یا اجازه یک حکم استثنائی مقید به حالت اضطراری و احتیاج آن میباشد و زمانیکه حاجت به منزلت ضرورت برسد رخصت یا اجازه آن بدرجه مباح است نه بدرجه واجب .

استاد فهمی هویدی در بحث خود که قبلاً به آن اشاره شد در مورد مسأله فقهی موضوع اقامت مسلمان در کشور غیر اسلامی می نویسد : در عدم وجود احکام فقهی که بتوانیم باساس آن حکم صادر کنیم لیکن مبادی اساسی که در دست داریم وظیفه ما را قدری آسانتر میسازد که میتوان از دو مبادی یاد کرد :

- مبدأ مصلحت که وزن میکند بین مصلحت و مفساد و رهنمائی نمودن به مصلحت و ترجیح بین دو مصلحت و دو مفساد و قبول مفسده کوچک را بصورت مؤقت تا از یک مفسده بزرگ نجات یافت , زیرا این خفیف ترین ضرر میباشد و اجماع درین است که دفع مفساد مقدم تر است نسبت به جلب مصلحت .
- مبدأ قبول زندگی مسالمت و مصلحت آمیز تا زمانیکه مسلمانان در دین شان فتنه پیش نشود و یا تا زمانیکه از آنجا اخراج ساخته نشوند به عبارت دیگر اگر حقوق مسلمانان و کرامت شان حفظ شود و برای شان امکان زندگانی در جوامع غیر اسلامی میسر باشد مثل که در ایالات متحده امریکا , کانادا و بعضی کشورهای اروپائی است , پس از مصلحت اسلام است که مسلمانان در آنجا زندگانی داشته باشند تا نمونه از اسلام باشند و همچنان از مصلحت دعوت اسلامی است که مسلمانان در بین غیر مسلمانان زندگی نمایند . دلایل ذکر شده مسأله مصلحت را نسبت به هر موضوع دیگر رحمت میدهد زیرا موجود بودن مسلمانان در جهان غرب چانس خوبی برای تبلیغ و نشر اسلام است . (المجله , عدد 777 , 1995/1/7) .

استاد فهمی هویدی اضافه کرده می نویسد : کشور های اسلامی زیادی موجود است و الحمد لله تعداد مسلمانان در کشور های اسلامی بسیار زیاد است لیکن موجودیت مسلمانان در کشور های غربی برای اسلام و مسلمانان مفید میباشد و نصیحتم برای مسلمانان در کشور های غربی این است که با جامعه بزرگ غربی زندگی داشته باشند و کوشش نکنند که خارج از جامعه زندگانی نمایند مثلیکه مسلمانان هندوستان و پاکستان در انگلستان می خواهند پارلمان خاص برای خود داشته باشند . استاد فهمی در باب فتوای علمای مغرب برای مسلمانان در قرن شانزدهم (مسلمانان مقیم اندلس - اسپانیا - و ایتالیا) می گوید که فتوا برای زمان خاص و شرائط خاصی بود و قاعده اساسی در فقه نمیباشد و لازم نیست که از آن امروز استفاده نمود بدلیل اینکه شرائط زمان و مکان و حتی شرائط سیاسی جهان تفاوت نموده است و امروز مسلمانان ضرورت و احتیاج به فتواهای جدید دارند .

در روشنی قواعد فقهی که در بالا ذکر شد ، علامه دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (أولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة) تحت عنوان : ضرورة الوجود الإسلامي فی بلاد الغرب * ضرورت موجودیت اسلامی در کشورهای غربی می نویسد :

من به این باورم که موجودیت اسلام در جوامع غربی یک ضرورت اسلامی است تا در سیاست جهانی از خود اثر بگذارد .
وجود اسلام یا موجودیت مسلمانان در اروپا و امریکا و استرالیا از جوانب ذیل یک ضرورت اسلامی محسوب می شود :

1. ضرورت برای تبلیغ اسلام و بلند کردن صدای اسلام و دعوت غیر مسلمانان به اسلام از راه مناقشه بشکل خوب و حسنه .

2. ضرورت برای حفظ عقاید مسلمانان جدید و نموی عقیده اسلامی در دل‌هایشان تا در پرتو احکام اسلامی زندگی نمایند.
3. ضرورت برای استقبال مهاجرین جدید و کمک به آنها مانند نقش انصار در کمک به مهاجرین.
4. ضرورت برای دفاع از قضایای امت اسلام و خاک اسلام در مقابل تبلیغات سوء.

از نوشته دکتور القرضاوی اینطور استنباط می‌گردد که خلاف نظریه فقهاء سابق که ضرورت وجود اسلامی را در جهان غرب لازم نمیدانستند علمای معاصر در نتیجه تغییرات اوضاع جهان وجود مسلمانان را در جهان غرب یک ضرورت اسلامی میدانند.

فقهای معاصر فقط به ضرورت امر اکتفاء نکرده بلکه مسلمانان را متوجه واجبات شان نیز می‌سازند به این معنی که تنها نباید هدف مسلمان زندگی نمودن در کشورهای غربی باشد بلکه اقامت در کشور غیر اسلامی واجبات خاصی را نیز دارد که القرضاوی آنرا به پنج واجب به ترتیب ذیل خلاصه می‌کند:

1. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت بخودش: تا خود را از فساد جامعه حفظ نماید.
2. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به خانواده اش: تا خانواده خود را از ذوبان یعنی آب شدن در جامعه غربی حفظ نماید.
3. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به برادران مسلمان اش: تا با ایشان به اتحاد و اتفاق زندگانی نماید و همه باید مانند جسد واحد باشند.
4. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به افراد جامعه غیراز مسلمانان: تا ایشان را با حکمت و موعظه حسنه دعوت نماید.

5. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به قضایای امت اسلامی :
یعنی باید به قضایای اسلام اهتمام داشته باشد و در موفقیت آن تپ
و تلاش نماید .

باساس مسئولیت پنجم مسلمانان وظیفه دارند که در دفاع از حقوق مسلمانان
با هم همکاری داشته باشند . داشتن تابعیت کشور های غربی به مسلمانان
اجازه میدهد که با پارلمانهای کشورهای غربی به تماس شده و ایشانرا متوجه
خطرات آینده سازند و از نمایندگان پارلمان دعوت کنند که در اخراج قوای
کشور شان از سرزمین های اسلامی توجه نمایند . اگر مسلمان بعد از گرفتن
تابعیت در مسائل قضایای اسلامی و مسلمانان بیطرف باقی می ماند ، اقامت
اش درکشور های غربی جواز ندارد . ما افغانها باید متوجه این امر بوده و
وجود خود در کشورهای غربی بنفع کشور خود و کشورهای اسلامی استفاده
کنیم و اگر فقط مشغول زندگانی خود بوده نسبت به قضایای عالم اسلامی
و خصوصا کشور خود بیطرف می مانیم و در میدان دعوت اسلامی فعالیت
نمی داشته باشیم درین صورت اقامت ما در کشور غربی نه برای خود ما و نه هم
برای دین ما نفع خواهد داشت .

نظر به قاعده « ضرورت » و معرفی واجبات مسلمانان در کشورهای غربی
فقهاء و علما مسلمانان را متوجه دو موضوع مهم می سازند :

- دوری گزیدن از تعصبات منطوقی و نژادی که متأسفانه این
اصل نادیده گرفته شده و مسلمانان در کشورهای غربی
مشکلات نژادی و منطوقی خود را از کشور اصلی خود بدین
کشورها انتقال داده اند .
- عدم تشدد و بر پا ساختن اختلافات در مسائل جزئی .
متأسفانه مسلمانان اختلافات جزئی که در فقه مذاهب
موجود بود با خود در سرزمین جدید آورده اند و باید بدانند

که مکان جدید و مشکلات آن غیر از مکان اصلی و مشکلات قبل میباشد و علماء به قاعده اساسی فقهی که: فتوی به تغییر زمان و مکان و مردم تغییر میکنند و نباید مسائل جزئی را که در کشور خود تطبیق میکردند مردم را به تطبیق آن در کشورهای غربی مجبور سازند. (القرضاوی مرجع سابق، ص: 153، 154 و 155).

نظر به احکام فقهی که در باب اقامت مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی آورده شد لازم دیده میشود تا چند فتوا را به حیث نمونه ذکر نمائیم تا قضیه بهتر روشن گردد.

دکتور یوسف القرضاوی در جواب گرفتن تابعیت امریکا و اقامت در کشورهای های اسلامی این فتوا را صادر نموده است:

گرفتن تابعیت امریکا برای مسلمانان نه تنها که گناه نمی باشد بلکه یک ضرورت نیز است زیرا داشتن تابعیت برای فرد مسلمان اجازه میدهد تا از عقیده اسلامی در جامعه امریکائی دفاع کند و در انتخابات اشتراک نموده برای دین و مسلمانان مفید واقع شود چون تابعیت امریکا برای مسلمان و اسلام در عصر حاضر مفید است، پس باید مسلمان از آن استفاده خوب نماید. (فتاوی معاصر).

در کتاب (فتاوی للمسلم فی المغترب * فتاوی برای مسلمان در غربت یعنی مهاجرت) در باب زندگی کردن در کشورهای غربی و گرفتن تابعیت آن آمده است:

برای مسلمان جواز نیست که تابعیت کشوری را بگیرد که حکومت آن کافر باشد و نظر به حدیث شریف و اجماع مسلمین، بر مسلمانان واجب است که از کشورهای کفر به کشورهای اسلامی مهاجرت کنند. لیکن اگر اهل علم و صاحبان بصیرت در بین مشرکین می باشند تا ایشانرا به اسلام دعوت کنند و

یا اینکه یک ضرورت و مصلحت دیگر است مانع در اقامت نیست بشرطیکه سبب فتنه در دین مسلمان نشود .

شیخ عبدالله بن باز این حکم را میکند :

اگر مسلمان خوف دارد که خودش و اولادش در جامعه غیر اسلامی متأثر می شوند و ممکن است اولادها تربیه فاسد شوند بهتر است به کشور خود عودت کند .

اگر به نص فتاوی ذکر شده دقت کنیم ملاحظه میشود که نباید هدف از مسلمانان از اقامت در کشور های غربی فرار از واقعیت های اسلامی باشد و مسلمان نباید مسئولیت اسلامی خود را فراموش نموده و شخصیت اسلامی خود را از دست بدهد و در جامعه غربی منحل گردد بلکه مسلمان باید در جامعه غربی با حفظ شخصیت اسلامی خود زندگانی کند و نمونه از اسلام باشد .

فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی :

استاد فهمی هویدی در تحقیق خود بنام (المسلمون بحاجة الی تأسیس فقه جدید * مسلمانان احتیاج به تأسیس فقه جدید دارند) می نویسد : مسلمانان (در کشورهای غربی) ضرورت به تأسیس فقه جدید دارند تا با اجتهادات جدید بتوانند در کشورهای غیر اسلامی زندگانی را ادامه بدهند . مسلمانان فقه کامل در مسأله اقلیت های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی دارند که بنام (فقه اهل الذمه) یاد میشود . اصطلاح اهل ذمه در مراحل تاریخی تغییر نمود . در اوائل غیر مسلمانانی که در کشورهای اسلامی زندگی داشتند بنام (اهل ذمه) یعنی در حمایت اسلام و مسلمانان یاد میشدند و قوانین اهل ذمه برای حفظ حقوق شان بود . در خلافت عثمانی اهل کتاب و اهل ذمه بنام (اهل الملل)

یاد میشود و در اوائل قرن بیستم فقهاء اصطلاح اقلیت های غیر اسلامی در کشور های اسلامی را استفاده نمودند و به همین ترتیب اصطلاح اقلیت های اسلامی در کشور های غیر اسلامی شایع گردید .

در تحقیق استاد فهمی هویدی آمده است که مسلمانان در غرب سؤالاتی میکنند مثلاً: چطور باید از دین خود تعبیر کرد؟ آیا بر ایشان واجب است که به همه امور فقهی عمل نمایند یا به بعضی از آن؟ آیا به کدام اساس با غیر مسلمانان زندگی را داشته باشند؟

علامه دکتور یوسف القرضاوی نیز در کتاب خود (أولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة) عنوانی دارد بنام (حاجتنا إلى فقه جدید * حاجت ما به فقه جدید) القرضاوی در این بحث نظر استاد فهمی هویدی را تأیید و تقویت میکند . القرضاوی در مقدمه بحث خود فقه جدید این طور تعریف میکند : مراد و مقصد ما از فقه جدید عبارت از کلمه (الفقه) که معنی آن معرفت احکام شرعی جزئی از أدله تفصیلی مثل احکام طهارت و نجاست و عبادات و معاملات و احکام ازدواج و طلاق و شیر خورگی و غیره نیست . وی اضافه نموده می نویسد : فقه در لغت قرآن فقه اصطلاحی نیست بل فقه در آیات الله و سنن او تعالی در کائنات و حیات و جامعه میباشد .

القرضاوی در دو کتاب دیگرش بنامهای (الصحوة الإسلامية بین الجحود و التطرف و الصحوة الإسلامية بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم) پنج نوع فقه را معرفی میکند که دو نوع آن در فقه اقلیت های اسلامی در کشور های غربی اهمیت خاصی را دارد که در جای اش معرفی خواهد شد .

اگر به کتب قدیم مراجعت نمائیم ملاحظه میکنیم که علماء و فقهاء در گذشته اهتمام بزرگ در حق اقلیت های غیر اسلامی در کشور های اسلامی داشتند و

توجه خاص نظر به عدم ضرورت به فقه اقلیت های اسلامی در کشور های غربی نداشتند و نظریه علماء در آلمان این بود که مسلمانان از کشور های غیر اسلامی به کشور های اسلامی مهاجرت نمایند و سبب این فتوا نیز تعذیب مسلمانان در جهان غرب بود لیکن امروز شرایط تغییر نموده و مسلمان بسبب اینکه مسلمان است تعذیب نمیشود و محاکم خاصی که برای محاکمه مسلمانان در ایتالیا و اسپانیا تشکیل شده بود امروز وجود ندارد .

چون زندگی در غرب برای مسلمانان یک واقعیت شده است پس مسلمانان در غرب احتیاج به فقه جدید دارند تا در روشنی آن و اجتهادات مجتهدین زندگی خود را بسازند . فقه جدید باید در روشنی واقعیت های زندگی شرق اسلامی نباشد و باید در روشنی واقعیت زندگی مسلمانان در غرب باشد . حقوق غیر مسلمانان در کشور های اسلامی مرجعیت آن، اسلامی و دینی میباشد که قابل تغییر و تبدیل نیست در حالیکه حقوق مسلمانان در غرب مرجعیت آن دنیوی است که در هر روز و شب قابل تغییر میباشد خصوصا در این اواخر که مسلمانان زیر قانون ترور و تهمت تروریزیم و تعصبات مشکلاتی را مواجه اند و بسیاری از کشور های غربی به قوانین خانوادگی اسلامی مانند طلاق و نکاح اعتراف ندارد مثل فرانس و کشور های غربی به ثقافت اسلامی در مسائل اجتماعی قیمت قائل نبوده و کوشش دارند تا ثقافت غربی را بالای مسلمانان و غیر مسلمانان در غرب تطبیق نمایند . باساس همین سیاست (تغییر ثقافت اسلامی) فرانسه حجاب اسلامی را برای محصلات و زنانیکه در دفاتر کار میکنند غیر قانون اعلان نمود و حکومت جرمنی در قانون تابعیت اضافه کرد که مسلمانان باید قوانین اجتماعی غرب را قبول نمایند و این حرکت بسرعت در اروپا جریان دارد . علمای اسلام موقف معتدل را در موضوع گرفتند و مسلمانان را از مقاومت فزیکتی منع نمودند و مصلحت اسلام را بالاتر از همه معرفی نمودند که در موضوع مصلحت در فقه اقلیت های اسلامی مثالهای از آن آورده میشود .

مشکلات مسلمانان از ناحیه فقهی در اواخر قرن بیستم مورد بحث مجامع اسلامی قرار گرفت. در امریکا مرکز اسلامی لاس انجلس که علمای جید در آن مانند دکتور فتوحی عثمان و داکتر حسان ماهر و داکتر حتوت موجود اند در مورد (فقه اقلیت های اسلامی) بحث را آغاز نمودند و در مورد اجتهادات فقهی در مساله التزام کامل مسلمان به اسلام و زندگی با کفار در کشور غیر اسلامی که بدایت فقه جدید است از علمای کرام مشوره گرفتند و کنفرانسهای درین مورد انعقاد یافت. متأسفانه کار عملی این مرکز توسط متشددین به تعویق افتاد.

استاد هویدی می نویسد که با علمای بزرگ در مورد فقه اقلیت های اسلامی مشوره و مناقشه نمودم و ملاحظه نمودم که همه متفق اند که : اقلیت های اسلامی به دو امر اساسی باید تمسک داشته باشند : اداء فرائض و تکالیف دینی و عدم توجه به اموری که متعارض است به اوامر و نواهی ثابت شرعا (قطعیه الثبوت و قطعیه الدلاله) . و اضافه نمودند که حکم ضرورت در تمام احوال باقی است (من اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه) . (المجله عدد 826 – 1995/12/16) .

فقهاء و علمای معاصر در نتیجه تغییراتی که در حیات مسلمانان در کشور های غربی پیش شده است و مشکلات جدید را مواجه شده اند در روشنی نصوص شرعی و نظریات فقهای بزرگ چون امامان مذاهب اسلامی و مجتهدین عالی مقام برای حل مشکلات مسلمانان در جهان غرب بیک سلسله اقدامات علمی و فقهی و عملی دست بکار شدند و به اساس قاعده فقهی : الضرورات تبیح المحظورات (ضرورت ها آنچه ممنوع است مباح میسازد) و به اساس نظریه امام ابو حنیفه که جهان را به دارالحرب و دارالاسلام تقسیم نموده فقه جدید را زیر بحث و تحقیق گرفتند که بنام (فقه اقلیتهای اسلامی در کشور های غیر اسلامی) یاد میشود .

همچنان مدرسه جدید فقهی بنام (تیسیر الفقه یا فقه التیسیر * فقه آسان و یا آسانی فقه) که مؤسس این مدرسه دکتور یوسف القرضاوی میباشد و نظریه فقه آسان را مرحوم محمد الغزالی و سائر امامان معاصر تقویت نمودند تا اینکه بعد از نشر فقه آسان بشکل کتاب های فقهی یک واقعیت شد .

فقه واقعی که مدرسه ای بزرگ فقهی میباشد در حیات مسلمانان در جامعه غربی مورد تطبیق و اجراء قرار گرفت . علت از تطبیق فقه واقعی آنست که واقعیت های زندگی در جامعه اسلامی غیر واقعیت های است که مسلمانان بدان در جامعه غربی مواجه و یا رو برو میباشند و همچنان یک امر در یک زمان واقعی بوده و در زمان دیگر غیر واقعی تلقی میگردد .

القرضاوی در بحث خود تحت عنوان فقه واقعی ، این فقه را چنین تعریف میکند : فقه واقعی ، مبنی به مطالعه و بررسی واقعیت های زندگی مردم میباشد بشرطیکه تمام جوانب حیات و موضوعات آنرا بررسی دقیق نمود و در بحث و بررسی واقعیت های زندگی مردم باید از معلومات صحیح و احصائیه های دقیق استفاده نمود و از گفتار بدون دلیل و غیر مستند و از ارقام بدون دلیل باید دوری کرد .

القرضاوی برای رسیدن به نتایج سلیم و مفید، فقه جدید را مربوط به جمع بین فقه شرعی و فقه واقعی یعنی واقعیت های زندگی مردم میداند . وی اضافه میکند که در روشنی و جمع بین فقه شرعی و فقه واقعی میتوان به سؤالات ذیل جواب داد :

- آیا میتوانیم مؤسسات اقتصادی اسلامی را در تحت شرائط اقتصادی که باساس سود معامله میشود داشته باشیم ؟
- آیا شخص مسلمان میتواند در بانکهای که باساس سود معامله دارند کار کند ؟
- آیا میتوانیم با احزاب غیر اسلامی اتحاد کنیم ؟

- آیا میتوانیم در حکومتی که اسلامی خالص نیست و قانون آن هم اسلامی خالص نیست همکاری نمائیم؟ (أولویات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة، ص: 30 - 31 - 32).

میتوان از فقه واقعی صلح الحدیبیه را مثال داد. در این صلح رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مصالح اساسی و آینده دعوت اسلام و مسلمانان را نسبت به حال و حاضر برتری دادند و شروطی را قبول نمودند که بعضی تصور میکردند که به ضرر اسلام است و آنرا قبول فرمودند مثلاً در عوض بسم الله نوشتن (باسمک اللهم) و در عوض رسول الله (محمد بن عبدالله) را پذیرفتند.

مثال دوم: در سال گرسنگی حضرت عمر حاضر نشد دست دزد را قطع نماید زیرا سبب دزدی گرسنگی بود و خلیفه واقعیت امر را مد نظر داشت. همچنان فقه مصلحت که فقه حضرت عمر رضی الله عنه است در حل مشکلات مسلمانان در جامعه غربی کمک زیاد نمود. برای توضیح فقه مصلحت این مثال را می آوریم: حضرت عمر در فتح عراق با نظر صحابه مخالفت کرد و حاضر نشد اراضی عراق را بین فاتحین که در حیات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تقسیم میشد تقسیم نماید. فاتحین به خلیفه گفتند که شما مخالف نص صریح عمل میکنید. حضرت عمر جواب داد که نه خیر! من موافق به مصلحت مسلمانان عمل میکنم و از مصلحت اسلام و مسلمانان است که زمین های فتح شده به صاحبان نشان گذاشته شود و در مقابل (خراج) مالیه گرفته شود.

در فقه جدید دو باب مهم را فقهای معاصر در روشنی آراء و نظریات فقهاء و امامان بزرگ صاحبان مدارس فقه معرفی میکنند:

اول: فقه الموازات.

دوم: فقه الأولیات.

فقه موازنه را امام القرضاوی اینطور بیان میکند :

1. موازنه یا وزن نمودن مصالح با مصالح دیگر از باب وسعت و حجم و عمق و تأثیر و ادامه و بقای آن.
2. موازنه بین مفاسد و مفاسد ، مانند مصالح.
3. موازنه بین مصالح و مفاسد تا بدانیم که چه وقت برای جلب مصالح دروازه مفاسد را بسته نمائیم و برعکس آن.

دوم: فقه اولویات: فقه اولویات معنی آن اینستکه هر چیز را بجایش و مرتبت اش قرار داد و آنچه باید در مقدمه باشد نباید در مؤخره جا داد و نباید یک امر کوچک را بزرگ و یک امر بزرگ را کوچک دانست. (القرضاوی، مرجع سابق).

مثال فقه اولویات را در سیرت نبی الله صلی الله علیه و سلم مطالعه میکنیم. در عهد مکی یعنی قبل از هجرت اولویت نزد آنحضرت تربیه ایمانی و وصول عقیده توحید و مسائل اخلاقی بود. در این مرحله مسلمانان را امر به شکستن بت ها و جهاد نکرد.

مسلمانان نیز در فقه اولویات در کشور های غربی باید از سیرت نبی صلی الله علیه و سلم استفاده نمایند و لازم است در اسلوب دعوت عصر مکی را از جدید مطالعه نمائیم.

فقه الاولیات یا اولی و فقه موازنه در زندگی مهاجرین افغانستان اصلا قابل بحث نیست. بطور مثال تمام برنامه هایی اسلامی ما اساسات ضرورت و احتیاج را مد نظر ندارد بطور مثال در ساختن مساجد ، باید مطالعه شود که جامعه مهاجر افغان در کدام شهر احتیاج به مسجد و در کدام منطقه احتیاج به قبرستان و در کدام حصه احتیاج به مدرسه دارد و باید موازنه نمائیم که کدام

یک از این برنامه حل مشکلات ما را میکند. امید است بعد از مطالعه این دو نوع فقه بزرگان ما متوجه باشند.

فقه اقتصاد :

در فقه اقتصادی در جهان غرب امام ابو حنیفه عصمت مال را اساس معامله اقتصادی میداند و نظر میدهد که: اگر مسلمان به دارالحرب قانونی داخل شود می تواند با سود معامله نماید چه با مسلمان مقیم در دارالحرب و چه با غیر مسلمان از اهل کشور غیر اسلامی. در حالیکه امام مالک و امام احمد و امام شافعی با نظر امام ابو حنیفه مخالفت دارند و میگویند که سود در اصل حرام بوده، در دار حرب و دار اسلام حرمت دارد و مسلمان حق ندارد به سود در دار حرب معامله نماید.

امام یوسف شخص دوم در مذهب حنفی نظریه استاد خود را کاملاً نفی نموده این اجازه را نمیدهد و میگوید سود در اسلام حرام بوده پس در دارالحرب و دار الاسلام حرمت دارد و با نظر سه امام دیگر چون امام مالک، احمد و شافعی یکجا میشود.

امام محمد که در اقتصاد اسلامی معلومات بیشتر را داشت بین نظریه امام ابو حنیفه و امام یوسف توافق و جمع را آورده نظر میدهد که مسلمان در کشور غیر اسلامی میتواند با غیر مسلمان با سود معامله نماید و با مسلمان نمیتواند. (بدائع الصنائع، جلد هفتم، ص: 132).

نظریه امام ابو حنیفه و امام محمد امروز در فقه اقلیتهای مسلمان در کشور های غربی اساس قبول شده است و تمام علماء و فقهای معاصر در روشنی همین نظریه فتوا به معاملات اقتصادی مثل خرید خانه و گذاشتن پول در بانکها

میدهند در حالیکه همین اجازه را برای مسلمانان در کشور های اسلامی نداده و مسلمان را که در کشور اسلامی سکونت دارد حق نمیدهند تا سرمایه خود را به بانکهای کشورهای غیر اسلامی بفرستند .

علمای بزرگ معاصر که مخالف نظریه امام ابو حنیفه بودند بعد از تحقیق و مطالعه در اوضاع اجتماعی و اقتصادی یعنی واقعیت های زندگی در کشور های غربی مجبور شدند به نظریه امام ابو حنیفه تسلیم شوند بطور مثال دکتور یوسف القرضاوی می گوید من بیست سال فتوا دادم که خرید خانه در امریکا و اروپا باساس قرضه بانکی حرام مطلق است لیکن بعد از مطالعه و تحقیق دریافتم که از مصلحت مسلمان است که یک خانه داشته باشد و بالآخره از نظر خود گذشتم و به نظر امام ابو حنیفه تسلیم شده فتوا دادم . (کسیت سخنرانی القرضاوی در کنفرانس اسلامی امریکا .)

تغییر فتوا که استاد القرضاوی از آن صحبت میکند باساس فقه واقعی است و مفتی باید باساس واقعیت های زندگی مردم فتوا بدهد و به این دلیل است که علمای کرام فیصله نمودند تا مسلمانان در جهان غرب از علمای مقیم در غرب فتوا بخواهند و برای آسانی کار مسلمانان دارالافتاء ها در غرب تشکیل شد .

فقهاء برای مسلمانان در غرب کار کردن را در مؤسسات اقتصادی که باساس سود فعالیت می کنند جواز دادند در حالیکه این جواز برای مسلمان در کشور اسلامی نیست مگر کشوری که تحت الحمايه کفر باشد مثل افغانستان .

در مسائل تجارتي فروش بعضی ممنوعات مثل گوشت خوت و مواد الکحول را برای مسلمان در کشور غیر اسلامی میدهند در حالیکه فروش آن در کشور های اسلامی جواز ندارد غیر از کشوری که تحت الحمايه باشد زیرا در کشور تحت الحمايه شریعت در حالت تعلیق بوده قابل اجرا نمی باشد . و باساس همین

قاعده مشروبات الکحولی رسماً و بشکل قانونی در گمرکات افغانستان محصول شده به بازار عرضه میشود. و بانکهای افغانستان باساس معامله با سود کار میکنند.

بیمه حیات که در کشورهای اسلامی جواز ندارد علمای فقه حنفی در کشورهای های غربی آنرا جواز میدانند و همچنان بیمه بالای اموال تجارتي و بیمه موترو بیمه صحتی را که یکی از ضروریات جامعه غرب است جواز میدهند.

در مسائل روزه در کشورهای اسکاندونیامثل ناروی، سویدن و اطریش که درازی روز در تابستان فوق العاده زیاد است فتوا داده اند تا از یکی از کشورهای های نزدیک در روزه گرفتن پیروی شود و هم فتوا دادند که باساس توقیت یعنی وقت ام القری یعنی مکه مکرمه روزه را بگیرند.

در باب ازدواج: ازدواج جوان مسلمان را با دختر اهل کتاب در کشور اسلامی اجازه داده و در کشور غیر اسلامی این نوع ازدواج را کراهیت میدانند. و دلیل شان این است که در جوامع غربی قوانین غیر اسلامی در مسائل خانوادگی قابل اجرا است و در حالت طلاق اطفال مربوط به مادری که مسلمان نیست تعلق میگیرد و اولاد مسلمان تربیه غیر اسلامی میشود.

فقهاء باین نظر اند که در مسائل اسلامی باید در کشورهای های غربی آسانترین نظریه فقهی گرفته و باساس آن فتوا داده شود و نباید بالای مسلمانان در مسائل فقهی از شدت کار گرفته شود و در مسائل فقهی از فقه تیسیر که بنام فقه عبدالله بن عباس یاد میشود جانب داری میکنند و نظر میدهند که از تشدد ابن عمر باید در کشورهای های غربی دوری نمود.

باساس فقه آسان، فقهای معاصر مسح را بالای جراب جواز میدانند. و جمع بین دو نماز را مانع نمیشوند و همچنان خلاف نظریه امام ابو حنیفه خواندن نماز جمعه را باساس نظریه امام شافعی در کشورهای غربی اجازه میدهند.

به همین ترتیب و به همین آسانی فقه اقلیت های اسلامی ترتیب و تنظیم میشود که معرفی تمام موضوعات فقهی از حوصله این کنفرانس و محقق مبتدی مانند اینجانب خارج میباشد و امید است که استادان بزرگ «فقه تیسیر» و یا «فقه اقلیات اسلامی» را کاملاً ترجمه و به اختیار جامعه مهاجر افغانی بگذارند.

در نهایت این تحقیق چون موضوع کنفرانس فقه اقلیت های مسلمان در غرب است و کنفرانس در ولایت کلفرونیا، امریکا انعقاد دارد میخواهم بطور خلاصه تاریخ آمدن مسلمانان را به این کشور تقدیم هموطنان گرامی نمائیم و بحث را به مشکلات داخلی و خارجی مسلمانان در امریکا خاتمه دهم. قابل تذکر میدانم که تاریخ وصول مسلمانان و اسلام را در امریکا از کتاب (الأقلیات المسلمة فی الأمريکتین و البحر الکاریبی) که از طرف رابطه العالم الاسلامی در سال 1985 میلادی 1405 هجری بچاپ رسیده ترجمه نموده ام و هموطنان گرامی که بزبان انگلیسی و عربی آشنا هستند برای معلومات بیشتر خود به اصل کتاب مراجعه فرمایند.

چطور اسلام به ولایات متحده امریکا رسید ؟

تاریخ هجرت مسلمانان به امریکا به سه مرحله تقسیم میشود :

مرحله اول : در سال 946 هجری مطابق 1539 میلادی تعدادی از مسلمانان اسپانیا که از ترس دین خود را پنهان نموده بودند با اسپانوی ها داخل امریکا شدند و اولین مسلمان رهنمائی (مرقس و تیزا) برای کشف (اریزونا) بود. (1).

مرحله دوم: درین مرحله تعدادی کثیری از مسلمانان غرب افریقا بصفت برده به امریکا آورده شدند و احصائیه ها نشان میدهد که تمام بردگان افریقا از جمله مسلمانان بودند. مسلمانان افریقا مجبور به ترک دین و نام و نشان شدند و نظام بردگی در امریکا برای بردگان اجازه بناء مسجد و مدرسه و تعلیمات اسلامی را نمیداد.

مرحله سوم: در قرن نزدهم مهاجرت از شرق اوسط آغاز شد درین مرحله مسلمانان از ترکیه, لبنان, فلسطین, سوریا, یوگوسلفیا, البانیا, پولند به امریکا هجرت نمودند. بین جنگ جهانی اول و دوم تعداد مهاجرین مسلمان به امریکا ازدیاد یافت و سبب آن تعدیب مسلمانان توسط نظامهای کمونستی بود و همچنان تعداد مسلمانان از مظالم یهود به امریکا هجرت نمودند.

تعداد اجمالی مسلمانان در امریکا : احصائیه سال 1398 هجری - 1978 میلادی تعداد مسلمانان را به سه میلیون نشان میدهد.

مساجد در امریکا : اولین مسجد در امریکا در سال 1388 هجری - 1968 میلادی در شهر میشیگن تعمیر شد. و تا سال 1968 چهارصد مسجد بزرگ در امریکا تعمیر یافت.

اولین جمعیت اسلامی در سال 1334 هجری - 1915 هجری بنام (جمعیت البدر بریاست / حسین بودیب محمد تأسیس یافت.

مشکلاتی که مسلمانان در امریکا بدان مواجه اند :

مشکلات مسلمانان در امریکا دو نوع است :

اول مشکلات داخلی یعنی از داخل خود جامعه اسلامی در امریکا : بزرگترین مشکلی که مسلمانان دارند در نتیجه مؤسسات متعدد اسلامی در داخل امریکا است در پهلوی این مشکل , مشکلات عمده را میتوان به ترتیب ذیل خلاصه نمود :

1. مشکل ازدواج با زنان غیر مسلمان : بعضی از جوانان مسلمان با دختران غیر مسلمان امریکائی ازدواج نمودند . داشتن دو دین متفاوت در یک خانه سبب مشکلات عقیدوی بین اطفال مسلمان شده است .

2. مشکلات تعلیم اطفال : مسلمانان در یک منطقه واحد نبودند تا قادر به تأسیس مدارس اسلامی شوند لذا تعدادی زیادی از اطفال ثقافت اسلامی و شرقی خود را فراموش نمودند . در مراکز اسلامی که ثقافت اسلامی تعلیم داده میشد بشکل بسیار ضعیف بود که قناعت اطفال حاصل نمیشد .

3. مشکلات ثقافتی و کلتوری : عدم موجودیت کلپ های اجتماعی , رادیو , تلفزیون , سینما و کلپ های سپورتی , کنفرانسها و غیره و مسائل ثقافتی سبب شد که تعداد از اطفال از ثقافت اسلامی دور باقی ماندند .

دوم مشکلات خارجی :

1. مخالفت مهاجرین یهود با عقیده اسلامی و وجود مسلمانان و تبلیغات شدید ضد اسلام و مسلمین تأثیر منفی را در رابطه بین

مسلمانان مهاجر و باشندگان اصلی امریکا گذاشت و مسلمانان قادر نبودند تا تهمت‌ها را از خود دور سازند.

2. حرکت صلیبی: کلیساها نتوانستند حقد و حسد خود را نسبت به اسلام و مسلمانان پنهان کنند و در نشر مسیحیت بین مسلمانان زحمت زیادی کشیدند و در مرحله دوم که عصر بردگی بود توانستند بردگان مسلمان افریقا را مسیحی سازند.
3. قادیانی: در راه عدم نشر اسلام در امریکا خصوصاً بین سیاه‌پوستان حرکت قادیانی فعالیت‌های زیادی نمود و تا اندازه در این راه موافقت‌های نیز رسید.
4. بهائی: حرکت بهائی هیچ رابطه با اسلام نداشته بلکه شاخه از حرکت یهودیت میباشد. این حرکت عقائد خود را بین سیاهان امریکا انتشار داد و توانست تا اندازه مانع اسلام آوردن ایشان گردد.

در نهایت باید تذکر داد که تحقیق در باره مسلمانان در امریکا که توسط رابطه العالم الاسلامی صورت گرفته سالهای قبل بود. در سال‌های اخیر وضع اجتماعی و سیاسی و ثقافتی مسلمانان بهبود یافته است لیکن مشکل اول که عبارت از تعدد مراکز اسلامی با افکار و مذاهب متفاوت است هنوز سبب مهم در راه عدم اتحاد مسلمانان بحساب می‌آید.

برای معلومات بیشتر در مورد مسلمانان در امریکا به مراجع ذیل مراجعت فرماید :

- (1) زين الدين عبدالمقصود , نصف الكرة الغربى (الامريكى) .
- (2) على المتصر الكتانى , المسلمون فى اوربا و امريكا .
- (3) . داکتر عادل طه يونس , المسلمون فى العالم , اضواء على توزيعهم و مشكلاتهم .
- (4) عبد الله احمد الدارى , الوجود الاسلامى فى الولايات المتحدة .
- (5) لوييس كوتسمان , الاسلام فى امريكا , ترجمه احمد سعيد .
- (6) تحقيق صحفى بجريدة المدينة المنورة 1404/5/28 .
- (7) جريدة أخبار العالم الاسلامى 19 رجب 1400
- (8) جريدة الندوة 8 جمادى الأولى 1402 .
- (9) The Europa year book – 1982 - vol. 2
- (10) The Muslim World – 1969
- (11) Annals – AAPS 454 – March – 1984 , Repriddted by (11)
permision from the Arnls (C) . 1981 – by the American acadmy
of political social – science . AL ITTHAD . VOL . 13 . 1976

And : Journal – Institute of Muslim Minority affairs vol .2

دعوت

نشر ثقافت اسلامی احتیاج به بحث و تحقیق و مصارف مالی دارد. لذا باید علمای کرام در تحقیق مسائل اسلامی خصوصا آن موضوعاتی که در عصر حاضر مسلمانان بدان احتیاج دارند توجه خاص داشته و تحقیق خود را برای چاپ آماده سازند.

و همچنان نشر ثقافت اسلامی احتیاج به مصارف مالی و وقت دارد لذا بالای تمام مسلمانان واجب است تا در نشر ثقافت اسلامی صدقات خود را بفرستند. ادامه نشرات فقه اسلامی مربوط به همکاری مادی و معنوی شما برادران و خواهران مسلمان ارتباط دارد. امید است که بزودی صدقات شما را دریافت نمائیم و خداوند شما را در این راه توفیق و عنایت فرماید و اجر عظیم نصیب نماید و فقه اسلامی را خداوند توفیق خدمت بیشتر عنایت نماید آمین یا رب العالمین.

